

*Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,*  
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)  
Monthly Journal, Vol. 21, No. 6, Summer 2021, 443-463  
Doi: 10.30465/CRTLS.2021.33373.2016

## A Critique on the Book *A Critical Approach to Community-Based Development*

Mokhtar Nouri\*

Homayoun Abbasabadi\*\*

### Abstract

The Problem of Development has always been a topic of discussion for researchers and thinkers in various fields of social sciences. In this framework, “*Critical Approach to Community-Based Development*” is one of the leading works in the field of sociology of development, written by Margaret Ledwith. Ledwith is a researcher in the field of communitarianism and social justice, which in this work examines the development of community-based. She has focused both on objective developments in Western societies such as England in the context of globalization and on two philosophical turning points of the twentieth century: the Brazilian philosopher Paolo Freire and the Italian philosopher Antonio Gramsci. According to Ledwith, community-based development requires a search between theory and method. According to him, community-based development forms the knowledge that is based on justice, equality, and democracy. It seems that the connection between theory and practice for change is one of the innovations of Ledwith in this work. The purpose of this article is to introduce the mentioned work, critique and evaluate it in both form and content and focus on Iranian society.

**Keywords:** Development, Social Development, Communitarianism, Dominance, Poverty, Social Justice.

---

\* PhD in Political Thought, Tehran, Iran (Corresponding Author), nouri.mokhtar63@gmail.com

\*\* Assistant Professor of Political Science, Faculty Member of Islamic Azad University, Kermanshah Branch, Kermanshah, Iran, homayoon\_ab@yahoo.com

Date received: 15/03/2021, Date of acceptance: 20/07/2021



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



## نقد و بررسی کتاب نگرشی انتقادی به توسعه جماعت‌محور

مختار نوری\*

همایون عباس‌آبادی\*\*

### چکیده

مسئله توسعه همواره از موضوعات مهم برای محققان حوزه‌های مختلف علوم اجتماعی بوده است. در این چهارچوب، کتاب *نگرشی انتقادی به توسعه جماعت‌محور*، نوشته مارگارت لدویت، از جمله آثار برجسته در حوزه «جامعه‌شناسی توسعه» محسوب می‌شود. لدویت، که از محققان برجسته حوزه اندیشه جماعت‌گرایی و عدالت اجتماعی است، در این اثر، به بازاندیشی توسعه جماعت‌محور پرداخته است. لدویت هم بر تحولات عینی در جوامع غربی، مانند انگلستان، در بستر جهانی‌سازی توجه کرده و هم بر دو نقطه عطف فلسفی قرن بیستم، یعنی پائولو فریره (فیلسوف برزیلی) و آنتونیو گرامشی (فیلسوف ایتالیایی) تمرکز نموده است. به نظر لدویت، توسعه جماعت‌محور مستلزم پویایی میان نظریه و روش است و مجموعه‌دانشی بنا می‌نهد که بر عدالت، برابری، و دموکراسی استوار می‌شود. هدف لدویت فقط شناختن جهان نیست، بلکه به‌کارگیری آن شناخت برای به‌بارنشانیدن تحول است. به نظر می‌رسد پیوند نظریه و عمل برای تحول از نوآوری‌های لدویت در این اثر است. هدف این مقاله این است که ضمن معرفی اثر مذکور، نقد و ارزیابی آن به دو صورت شکلی و محتوایی و معطوف به جامعه ایرانی بررسی شود.

**کلیدواژه‌ها:** توسعه، توسعه اجتماعی، جماعت‌محوری، فقر، عدالت اجتماعی.

\* دکترای اندیشه سیاسی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)، nouri.mokhtar63@gmail.com

\*\* استادیار علوم سیاسی، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرمانشاه، تهران، ایران

homayoon\_ab@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۴/۲۹



## ۱. مقدمه

کتاب نگرشی انتقادی به توسعه جماعت‌محور از جمله این آثار تازه است که طی سال‌های اخیر روانه بازار نشر ایران شده است. مارگارت لدویت نویسنده کتاب استاد ممتاز «توسعه و عدالت اجتماعی» (development and social justice) در دانشگاه کامبریاست و سال‌ها در محله‌های اسکاتلند و شمال غرب انگلستان مشغول کار بوده است. کار با پناهندگان ویتنامی در شمال شرق اسکاتلند تأثیری شگرف بر اندیشه او داشته و سمت و سوی فکری و تحقیقاتی او را تغییر داده است. فواید همین بصیرت‌ها اکنون مایه اصالت ایده‌های او درباره عدالت اجتماعی و عدالت زیست‌محیطی است. هم‌چنین، از ترکیب تحلیل‌های نظری او با ایده‌های پائولو فریره و آنتونیو گرامشی، پداگوژی<sup>۱</sup> فمینیستی و ضدنژادپرستانه سر بر می‌آورد که مبنای پیش‌نهادی او برای «توسعه جماعت‌محور رادیکال» است (نجم‌عراقی ۱۳۹۷: ۹).

به سخن دیگر، لدویت متأثر از دیدگاه‌های پائولو فریره، آنتونیو گرامشی، و اندیشه‌های فمینیستی، با رویکردی رادیکال به بررسی مبانی و تجارب توسعه جماعت‌محور می‌پردازد. به نظر او، در دورانی که سرمایه‌داری با سیاست‌های نئولیبرال آشکارا به تبعیض و بی‌عدالتی دامن می‌زند، الگوی «توسعه جماعت‌محور» (البته با رعایت اصول و قیودی) می‌تواند فرصتی مناسب برای تغییر فراهم کند. از نظر وی، در سال‌های اخیر، نهادهای دولتی این الگوی رهایی‌بخش را مصادره کرده و از رمق انداخته‌اند. در واقع، مطابق دستورالعمل‌های نئولیبرال، بسیاری از خدمات دولتی به بخش خصوصی واگذار و عملاً تأمین خدمات عمومی به مسئولیت جماعت‌ها اضافه شده است. به همین دلیل، ضرورت دارد که این ابزار رهایی‌بخشی را با دیدی انتقادی بازبینی کرد و به آن جانی تازه داد (بنگرید به لدویت ۱۳۹۷).

لدویت در این اثر، دو سطح مباحث نظری و عملی را به‌خوبی به هم مرتبط ساخته است تا با ابتدای بر ترکیب چنین مباحثی، بتواند ایده اصلی خود را پیش‌برد. از نظر لدویت، توسعه جماعت‌محور با زندگی روزمره مردم محلی آغاز می‌شود. پیوندی سنجیده با جماعت در احساس درد مشترک با مردمی طنین‌انداز می‌شود که در سراسر جهان با بی‌عدالتی دست و پنجه نرم می‌کنند (لدویت ۱۳۹۷: ۲۸-۲۹). در دهه‌های اخیر، متولیان توسعه به شکست برنامه‌ریزی مرکز‌محور پی برده و تشخیص داده‌اند که جوامع محلی در سازمان‌دهی امور خود و استفاده مناسب از منابعی که در اختیارشان است ظرفیت زیادی

دارند. رویکردهای جدید در برنامه‌ریزی توسعهٔ دولت‌ها را به دوری‌گزیدن از نقش غالب و ایجاد بستر مناسب برای بخش غیردولتی / خصوصی و نیروهای محلی ترغیب می‌کنند. همان‌طور که می‌دانیم، یکی از مباحث اصلی که نظریه‌پردازان توسعه را همواره به خود مشغول داشته این موضوع است که توسعه با «دولت» (state) یا «جامعه» (society) شروع می‌شود.<sup>۲</sup> در این خصوص، نظریه‌های مختلفی مطرح شده که اولویت را بر یکی از این دو موضوع قرار داده‌اند. لدویت در این اثر، ضمن آشکارسازی ضعف‌های مداخلهٔ دولت در فرایند توسعه، تمایل دارد جامعه را آغازگر و پیش‌برندهٔ توسعه از پایین بداند. از این رو، توسعهٔ جماعت‌محور، که مورد بحث این مقاله است، اغلب برای توصیف مداخلات مردمی، برای یاری‌رسانی و ارائهٔ خدمات به خود، در مواقعی که دولت توانایی پاسخ‌گویی به خواسته‌های جامعه را ندارد، استفاده می‌شود. در مقام تعریف، توسعهٔ جماعت‌محور «به معنی تعامل با مردم جهت مساعدت به آن‌ها، در یافتن راه‌هایی برای ایجاد درک و همکاری بین افراد و گروه‌ها و توانمندسازی آن‌ها در ایجاد تغییر در زندگی‌های خود و برای خیر و صلاح اجتماع است» (Gilchrist 2009: 23). در مقیاس محلی و خردتر، توسعهٔ جماعت‌محور فرایندی است که در آن، اجتماعات محلی در طرح‌های توسعه‌ای که تهیه می‌شود، کنترل و نظارت مستقیمی بر نحوهٔ تصمیم‌گیری‌ها، به‌ویژه در تخصیص منابع به نیازهای خود به عمل می‌آورند. از این منظر، گرین و هاینس توسعهٔ جماعت‌محور را تلاشی آگاهانه برای تولید دارایی‌هایی می‌دانند که به افزایش ظرفیت در اجتماعات محلی برای ارتقای کیفیت زندگی‌شان منجر می‌شود (محمدی و روستا ۱۳۸۷: ۳). برخی محققان توسعهٔ روستایی نیز توسعهٔ اجتماعی محلی را فرایندی مبتنی بر مشارکت داوطلبانه و خودیارانه در میان ساکنان یک محله در جهت بهبود شرایط فیزیکی، اجتماعی، و اقتصادی تعریف کرده‌اند (ازکیا و فیروزآبادی ۱۳۸۷: ۱۴).

به هر صورت، امروزه ادبیات مربوط به اندیشهٔ جماعت‌گرایی در ابعاد فلسفی، جامعه‌شناختی، و توسعه‌ای در حال گسترش است و می‌توان مدعی شد که مباحث مرتبط با این نوع تفکر از حوزه‌های فلسفهٔ سیاسی و اخلاق به سطح مباحث توسعه نیز تسری یافته است. نظر به اهمیت چنین مباحثی، باید بیش‌تر به ادبیات و آثار این حوزه توجه کرد و در این خصوص، اثر مارگارت لدویت اثری شایان توجه است. در ادامه، پس از شرح تحولات نظری در حوزهٔ توسعه و چگونگی ظهور و بروز و برآمدن الگوی توسعهٔ جماعت‌محور، به معرفی نویسنده، مترجم، و فصول اصلی کتاب خواهیم پرداخت و سپس

نقد و بررسی آن به بحث گذاشته خواهد شد و در نهایت، با ارزیابی جایگاه این اثر در فرایند توسعه جامعه ایرانی، مطالب را به پایان خواهیم رساند.

## ۲. تحولات نظری در حوزه توسعه

جریان فکری توسعه در طول چند دهه اخیر جهت‌ها و مسیرهای مختلفی به خود گرفته است. به‌طور کلی، می‌توان از دو جریان اصلی (main stream) و جریان انتقادی (critical stream) در حوزه توسعه صحبت به میان آورد. در این خصوص، نظریات مختلفی مانند نوسازی (modernization)، وابستگی (dependence)، نظام جهانی (world system)، نولیبرالیسم (neoliberalism)، نهادگرایی (institutionalism)، توسعه انسانی (human development)، توسعه اخلاقی (ethical development)، پسامدرنیسم (postmodernism)، پساتوسعه‌گرایی (post-developmentalism)، و ... را باید از مهم‌ترین نظریات و مکاتبی دانست که در حوزه توسعه ظهور و بروز یافته‌اند (بنگرید به میردال و دیگران ۱۳۹۵). از دهه ۱۹۵۰ میلادی تا امروز، در هر دهه‌ای، یکی از این مکاتب به‌عنوان جریان مسلط توسعه، دارای هژمونی بوده است. همان‌طور که می‌دانیم، توسعه باور بنیادی دنیای مدرن است. پیشرفت از مدت‌ها پیش، به‌عنوان نماد عصر ما، جانشین خدا شده است. در توسعه، تمامی پیشرفت‌های مدرن در علم، فناوری، دموکراسی، ارزش‌ها، اخلاق، و سازمان اجتماعی با طرح بشردوستانه ایجاد دنیایی بهتر درمی‌آمیزند (پیت و هارت‌ویک ۱۳۸۹: ۱۵). با این اوصاف، مباحث مربوط به توسعه بعد از جنگ جهانی دوم، به‌ویژه در ایالات متحده آمریکا، به‌طور دقیق مطرح شد. زمینه‌های تاریخی هم چون استقلال مستعمرات در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین و ظهور دولت - ملت‌های جدید در جهان سوم سبب شد این کشورهای تازه‌استقلال‌یافته به دنبال الگوی مناسب برای توسعه و بهبود وضع اقتصادی و اجتماعی خود برآیند. در چنین وضعی، در اواخر دهه ۱۹۵۰ میلادی، «مکتب مدرنیزاسیون» (modrnization school) بر مطالعات توسعه حاکم شد. تبارشناسی گفتمان توسعه نشان می‌دهد نظریه‌های متعددی که پدیدار شدند عمدتاً مُلهم از ذهنیت مدرنیته، بر منطق دوانگاران‌ه‌ای از خود و دیگری توسعه‌یافته و عقب‌مانده، جامعه سنتی و مدرن، و ... تأکید داشتند. بر این اساس، جامعه‌شناسان بر دگرگونی متغیرهای الگویی و تنوع ساختاری، اقتصاددان‌ها بر اهمیت سرمایه‌گذاری‌های مولد، و سیاست‌شناسان عمدتاً بر افزایش ظرفیت یا توانایی‌ها و قابلیت‌های نظام سیاسی تأکید داشتند (قوام ۱۳۸۲: ۱۰۴-۱۰۵).

به‌طور کلی، متفکران رهیافت‌نوسازی در توصیف جامعهٔ مدرن ویژگی‌هایی را مطرح کردند که در واقع، معنی و محتوای نوسازی و توسعه از دیدگاه آنان است. این ویژگی‌ها عبارت‌اند از: فردگرایی، کثرت‌گرایی، تحرک اجتماعی، انفکاک ساختاری و تخصصی‌شدن گستردهٔ نقش‌ها و وظایف، حاکمیت قانون، تحزب، صنعتی‌شدن، گسترش سواد شهرنشینی، دنیوی‌سازی و سکولاریسم، تقویت فرهنگ و جامعهٔ مدنی، مشارکت سیاسی و دموکراسی، آزادی و برابری سیاسی، عدالت، و ظهور دولت-ملت (موثقی ۱۳۸۳: ۲۳۱). بدین ترتیب، تکامل‌گرایی (نظریات دورکهایم، اسپنسر، مارکس، تونیس، وبر، و...) با کارکردگرایی (پارسونز) و اثبات‌گرایی پیوند خورد و تأثیر عظیمی بر نظریه‌پردازان نوسازی در قرن بیستم گذاشت. ناگفته نپیداست که پارادایم نوسازی در ابعاد چهارگانهٔ اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، و روانی مطرح شده بود. اما در دهه‌های اخیر و در نتیجهٔ ظهور و بروز دیدگاه‌های انتقادی و جدید، پارادایم نوسازی از زوایای مختلف به چالش کشیده شده است. بسیاری از محققان بر این باورند که فرضیات اساسی پارادایم توسعه و نوسازی که در فضای ایدئولوژیک جنگ سرد تجویز شده‌اند، خیلی زود ناکافی بودن خود را در عرصه‌های سیاسی و تحلیلی ثابت کردند. نه تنها مکاتب فکری، بلکه سیاست‌مداران نیز باور پیدا کردند که فرایند نوسازی ناکافی بوده است. مخالفان درمقابل کلی‌گویی‌های پارادایم نوسازی به‌سمت تحلیل‌های جزئی، زمینه‌گرا، و اجتماع‌محور تغییر جهت داده‌اند (see: Tornquist 1999).

یکی از نارسایی‌های عمدهٔ ادبیات نوسازی به‌واسطهٔ غلبهٔ نگرش پوزیتیویستی، تجزیهٔ ابعاد فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی توسعه و به‌ویژه تقلیل توسعه به رشد اقتصادی بود که آثار منفی و واکنش‌های حادی را نسبت به کل پروژهٔ مدرنیته، نوسازی و توسعه در برخی از جوامع به‌وجود آورد. از پایان جنگ جهانی دوم به بعد، توسعه مترادف با رشد اقتصادی تلقی شد و سازمان ملل نیز با خوش‌بینی این ایده را پذیرفت و رواج داد و دهه‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ را «دهه‌های توسعه» نامید. اما در عمل، مسائل مناطق توسعه‌نیافته نظیر فقر، گرسنگی، خشونت، سرکوب، جنگ، نظامی‌گری، و کلاً عقب‌ماندگی نه‌تنها حل و رفع نشد، بلکه مسائل جدیدی نظیر استثمار شدید زنان و کودکان، کاهش منابع طبیعی، آلودگی محیط زیست، بحران بدهی‌ها، شکاف روبه‌تزايد میان شمال و جنوب، و غیره در این مناطق رخ نمود. بدین ترتیب، سازمان ملل رسماً دههٔ ۱۹۸۰ را «دههٔ ازدست‌رفته» برای جهان سوم خواند. به‌تدریج، سازمان ملل در گزارش‌های خود تغییر توسعهٔ اجتماعی و برقراری تعادل میان ابعاد فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی توسعه و تغییرات کیفی، فراتر از کمی، و ارتقای کیفیت زندگی را موردتوجه قرار داد. بدین ترتیب، روشن شد که

حوزه‌های مربوط به جامعه، اقتصاد، و سیاست را نمی‌توان از هم جدا کرد و فراتر از بُعد اقتصادی، کم‌کم با طرح این سؤال که: توسعه چه چیزی مدنظر است، ابعاد انسانی توسعه بیش‌تر مورد توجه قرار گرفت. گروهی از محققان مستقل طی بیانیه «کوکویوک» تأکید ورزیدند که باید هدف توسعه نه «توسعه اشیا»، بلکه «توسعه انسان» باشد و هرگونه فرایند رشدی که به جای تأمین نیازهای اساسی انسان آن‌ها را نادیده بگیرد نوعی تعبیر هجوآمیز از توسعه است. این بیانیه هم‌چنین بر ضرورت تنوع و تعقیب راه‌های متفاوت به سمت توسعه و نیز بر هدف خوداتکایی و ضرورت اعمال تغییرات بنیادی اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی تأکید ورزید (موثقی ۱۳۸۳: ۲۳۵-۲۳۸).

ماحصل سخن این‌که پارادایم نوسازی و توسعه مدرنیستی با چالش‌های بسیار جدی مواجه شد، به گونه‌ای که برخی از متفکران در پارادایم نوسازی تجدیدنظر کردند. این نوع تحولات در دهه‌های اخیر به ظهور و بروز دیدگاه‌های نظری جدید در حوزه توسعه منجر شده است که از جمله دیدگاه‌های جدید می‌توان به دیدگاه‌های پسامدرنی، دیدگاه‌های پساتوسعه‌گرایانه، دیدگاه‌های توسعه انسانی و اخلاقی، و دیدگاه‌های مرتبط با توسعه جماعت‌محور یا اجتماع‌محور اشاره کرد. جست‌وجوی نویسندگان در منابع توسعه نشان دهنده آن است که در آثار موجود در این حوزه، کم‌تر به الگوی توسعه جماعت‌محور اشاره شده است. هم‌چنان نظریه‌های جریان اصلی و سپس انتقادی بر ادبیات توسعه مسلط‌اند. در این افق نظری و در نتیجه چنین کاستی‌های علمی‌ای که در حوزه ادبیات توسعه وجود دارد، می‌توان به خوانش کتاب توسعه جماعت‌محور پرداخت و ابعاد و زوایای مختلف را واکاوی کرد. این مهم البته منوط به معرفی نویسنده و مترجم اثر و شناخت ابتدایی از اندیشه و آثار آنان است.

### ۳. معرفی نویسنده و مترجم اثر

مارگارت لدویت در شهر لنکستر، در شمال انگلستان، زندگی می‌کند. او استاد ممتاز توسعه اجتماعی و عدالت اجتماعی در دانشگاه کامبریا است. حوزه تخصص و پژوهش او توسعه، جماعت‌گرایی، و عدالت اجتماعی است. لدویت هم‌چنین هماهنگ‌کننده شبکه بین‌المللی اقدام‌پژوهی مشارکتی است. در این حوزه، علاوه بر اثر مذکور، آثار دیگری از او منتشر شده است که از جمله آن‌ها می‌توان به کتاب توسعه جماعت‌محور در عمل و کتاب عمل مشارکتی اشاره کرد. منیژه نجم عراقی، مترجم کتاب، دارای کارشناسی ارشد الکترونیک از دانشگاه شیراز است. او نویسنده، مترجم، فعال جنبش زنان ایران، عضو کانون نویسندگان



ایران، منشی منتخب این کانون، و عضو هیئت داوران «جایزهٔ صدیقه دولت‌آبادی» است. او نویسندهٔ کتاب‌های منبع‌شناسی زنان، زن و سینما و مقاله‌هایی در نشریات چاپی و اینترنتی است. هم‌چنین ترجمهٔ آثاری چون جامعه‌شناسی زنان، جنسیت، رابطه و تفاوت در نگرش روان‌کاوی، دربارهٔ جنبش زنان، مناظره‌ای فمینیستی، نقد و نظر: درآمدی جامع بر نظریه‌های فمینیستی، در سرفه‌های پسا مدرنیسم، سرمایه‌داری، خانواده، و زندگی شخصی را در کارنامهٔ خود دارد. با این شناخت مختصر از نویسنده و مترجم اثر، در ادامه، به معرفی کتاب نگرشی انتقادی به توسعهٔ جماعت‌محور و مباحث و سرفصل‌های اصلی آن خواهیم پرداخت.

#### ۴. معرفی اثر و اهمیت آن

گام بعدی این بحث معطوف به معرفی کتاب و فصول مختلف آن است. کتاب «Community Development: A critical Approach» با عنوان فارسی نگرشی انتقادی به توسعهٔ جماعت‌محور در سال ۱۳۹۷ با شمارگان ۱۰۰۰ نسخه توسط نشر نی به بازار کتاب عرضه شده است. محتوای کتاب از یادداشت مترجم، سپاس‌گزاری، فرهنگ اصطلاحات، اندیشه‌های آغازین، نُه فصل اصلی، واژه‌نامه، نام‌نامه، و منابع تشکیل شده است. لدویت در مقدمه‌ای که بر کتاب نوشته، نگرش رادیکال خود را چنین خلاصه می‌کند:

توسعهٔ جماعت‌محور با زندگی روزمرهٔ مردم محلی آغاز می‌شود. نخستین بستر برای تحول پاینده همین است و برپایهٔ توانمندسازی و مشارکت بنا می‌شود. توانمندسازی شکلی از آموزش نقادانه در بر دارد که مردم را به پرس‌وجو دربارهٔ واقعیت خود برمی‌انگیزد. این مبنای اقدام جمعی است و بر اصول دموکراسی مشارکتی بنا می‌شود. در جریان عمل و تأمل است که با پروژه‌های محلی گوناگونی که به مسائل مبرم جماعت می‌پردازند، توسعهٔ جماعت‌محور رشد می‌کند. به مدد کارزارها، شبکه‌ها، ائتلاف‌ها، و جنبش‌های تحول‌خواه، این عمل دامنه‌ای محلی یا جهانی می‌یابد با هدف دگرگون‌سازی ساختارهای ستم که عمر و زندگی مردم محلی را تحلیل می‌برند. رویکردی نقادانه نیازمند وحدت نظریه و روش (یعنی کردار) است. تحلیل نقادانه، با تأثیرپذیری از تحلیل‌های ضد تبعیض و گذر از جریان هم‌زیستهٔ عمل و تأمل، نسبت به تجربهٔ عملی عمیق‌تر می‌شود. بدین‌سان، نظریه از دل عمل بیرون می‌آید و عمل نیز به‌نوبهٔ خود به‌مدد تحلیل سنجیده‌تر می‌شود. اگر رؤیای جهانی عادلانه‌تر و منصفانه‌تر و پاینده‌تر در سر داشته باشیم، این بلندپروازی نه‌تنها ممکن که ضروری است (بنگرید به لدویت ۱۳۹۷).

درواقع، مسئله مرکزی نویسنده آن است که در عصر حاضر که شاهد سروری و برتری «مذهب بازار» بر همه امور هستیم، جماعت‌ها، شهروندان، و خانواده‌ها چگونه می‌توانند آموزش و سازمان یابند تا از حقوق سیاسی خود، معیشت خود، خانه خود، محله خود، فرزندان خود، سلامت، و محیط‌زیست خود محافظت کنند؟

از این منظر، نخستین فصل از کتاب با عنوان «چرا توانمندسازی/قدرت‌یابی؟» با مروری بر تاریخچه توسعه جماعت‌محور با تمرکز بر تجارب کشور بریتانیا، زمینه‌های سیاسی و روی کارآمدن راست جدید را بررسی می‌کند و با نقد رویکرد نئولیبرال به جماعت، ضرورت احیای مجدد اصول رادیکال توسعه جماعت‌محور را یادآور می‌شود. «داستان جماعت» عنوان دومین فصل کتاب است که به معرفی روش شناخت نقادانه با عنوان «اقدام‌پژوهی رهایی‌بخش» می‌پردازد. لدویت توضیح می‌دهد که با این روش، که مبتنی بر آموزه‌های پائولو فریره است، چگونه می‌توان «سیمای جماعت» را ترسیم کرد. پس از آن، «الگوی کردار نقادانه» را به عنوان چهارچوبی نظری معرفی می‌کند. فصل سوم به «اجرای توسعه جماعت‌محور» اختصاص دارد. در این فصل، مجدداً به تجارب پائولو فریره اشاره می‌شود و هم‌چنین تجارب دیگری معرفی می‌شود که با الگوی توسعه اجتماع‌محور اجرا شده‌اند. در فصل چهارم با عنوان «سازمان‌دهی در جماعت»، توضیحات مفصل‌تری درباره روش «اقدام‌پژوهی رهایی‌بخش» آمده است. در ادامه، به برخی تجارب سازمان‌دهی شده توسط سوسیالیست‌ها و فمینیست‌ها در مقیاس جماعت‌های محلی اشاره شده است و به‌طور مشخص، به تجارب شائول آلینسکی در زمینه سازمان‌دهی مردمی در آمریکا می‌پردازد. فصل پنجم «کنش جمعی برای تحول» نام دارد. در ابتدای این فصل، ایده «پداگوژی نقادانه» از فریره معرفی می‌شود. در ادامه، چند نمونه عملی معرفی می‌شود که از مقیاسی محلی آغاز شده، اما تحولاتی فراگیر داشته است.

«قدرت عقیده» عنوان ششمین فصل از کتاب است. این فصل قدرت عقیده را، هم در سلطه‌گری و هم در رهایی‌بخشی، نشان می‌دهد و به بررسی دستاوردی می‌پردازد که برداشت آنتونیو گرامشی از هژمونی و نقش روشن‌فکران برای کردار توسعه جماعت‌محور رادیکال دارد. عنوان فصل هفتم «نقد فریره و گرامشی» است. به گفته لدویت، «این فصل به عرصه نقدهایی بر دوپاره‌اندیشی طبقه‌محورانه فریره و گرامشی وارد می‌شود که در مربوطدانستن اندیشه این دو متفکر به زمانه جاری نباید از آن‌ها غافل ماند». در واقع، نویسنده اشاره می‌کند که آرای این دو متفکر اگرچه راه‌گشاست، بر ستم طبقاتی متمرکز بوده و ستم‌های جنسیتی، نژادی، و مسائل زیست‌محیطی را نادیده گرفته‌اند. لذا در این

فصل، به آرای فمینیست‌هایی هم چون بل هوکس، هیل کالینز، و آنجلا دیویس نیز اشاره می‌شود که ضمن بهره‌گیری از پداگوژی فریره می‌کوشیدند جنبه‌های جنسیتی و نژادی آن را تقویت کنند. عنوان فصل هشتم «در مسیر پداگوژی فمینیستی و ضدنژادپرستانه متأثر از فریره» است. در این فصل، به پیوندهایی از پداگوژی فریره با مبارزات فمینیستی و ضدنژادپرستی اشاره می‌شود که می‌تواند در قالب یک پداگوژی ترکیبی صورت‌بندی شود. فصل نهم با عنوان «سازمان‌دهی برای تحول جامعه» آخرین فصل کتاب است. در آخرین فصل توضیح داده می‌شود که در دههٔ ۱۹۹۰ موج پست‌مدرنیسم باعث ایجاد انحراف در مبارزات رهایی‌بخش شد و در نتیجه، با مسلط شدن سیاست‌های نولیبرال، الگوی توسعهٔ جماعت‌محور نیز دچار چالش‌هایی شد. از این‌رو، در پایان کتاب، مجدداً بر ضرورت بازپس‌گیری دستورکار رادیکال توسعهٔ جماعت‌محور تأکید می‌شود.

آن‌چه بیان شد خلاصهٔ کوتاهی از دیدگاه‌های لدویت در کتاب توسعهٔ جماعت‌محور است که به سبب اهمیت دادن به مباحث مربوط به جماعت و مردم اهمیت فراوان دارد. در جدول ذیل، مؤلفه‌های اصلی توسعهٔ جماعت‌محور را، آن‌گونه‌که در این کتاب مطرح شده است، می‌توان استخراج و مشاهده کرد.

نتیجه	نقش توسعهٔ جماعت‌محورانه
- کاستن از انزوا و تنهایی - افزایش سرمایه اجتماعی و همکاری	۱. کمک به مردم در جهت درک این موضوع که آن‌ها دغدغه‌های مشترکی در زمینهٔ مسائل محلی یا سایر مسائل عمومی داشته و می‌توانند با کار با یک‌دیگر و به دل‌خواه خود این مسائل را حل کنند.
- ایجاد یا بهبود گروه‌های اجتماع‌محور حقیقی - افزایش فرصت‌ها برای فعالیت در اجتماع - فعالیت اجتماعی کارآمدتر	۲. کمک به مردم در جهت کار بر روی آن مسائل که اغلب از طریق ایجاد یا توسعهٔ یک گروه اجتماع‌محور مستقل، حمایت از آنان در برنامه‌ریزی و اجرا و تشویق آنان به ارزیابی عملکرد خود به‌عنوان ابزاری برای بهبود کارآمدی انجام می‌شود.
تقویت: - بخش اجتماعات - روحیهٔ داوطلبی - کمک متقابل و خدمات مستقل - یادگیری بین گروه‌ها - بهبود شرایط در آن محل	۳. حمایت و توسعهٔ گروه‌ها از بخش‌های مختلف اجتماع نه به‌صورت آمرانه، بلکه از طریق چهارچوب‌های اخلاقی و افزایش شبکه‌سازی بین گروه‌ها
افزایش یا تقویت: - مشارکت	۴. ترویج ارزش‌هایی مانند برابری، جامعیت، مشارکت، و همکاری در طول فعالیت‌ها

نتیجه	نقش توسعهٔ جماعت‌محورانه
<ul style="list-style-type: none"> <li>- سرمایه اجتماعی</li> <li>- روحیه همکاری</li> <li>- هم‌بستگی اجتماعات</li> </ul>	
<ul style="list-style-type: none"> <li>- درگیر شدن در مسائل اجتماعی و تأثیرگذاری بر آن</li> <li>- بهبود تعاملات بین اجتماع و مسئولان</li> <li>- بهبود در هم‌بستگی و کارآمدی سیاست‌های عمومی</li> </ul>	<p>۵. توانمندسازی مردم و نهادهای مردمی برای تأثیرگذاری و تحول سیاست‌ها و خدمات عمومی و هم‌چنین تمامی عوامل تأثیرگذار بر شرایط زندگی آنان</p>
<ul style="list-style-type: none"> <li>- افزایش ظرفیت سازمان‌های دولتی، مسئولان و متخصصان در زمینه کار با اجتماعات</li> <li>- بهبود در ارائه خدمات عمومی</li> <li>- افزایش منابع برای بخش اجتماعات</li> </ul>	<p>۶. اطلاع‌رسانی و ارائه مشاوره به مسئولان درخصوص دیدگاه‌های اجتماع و یاری‌رسانی به مسئولان برای تقویت اجتماعات و شراکت واقعی با آنها</p>

## ۵. نقد ابعاد شکلی و محتوایی اثر

تاکنون کانون تمرکز بحث تشریح محتوایی کتاب نگرشی انتقادی به توسعهٔ جماعت‌محور بوده است. اکنون ضروری است نقد و بررسی آن نیز در دستور کار قرار گیرد. نقادی اثر مذکور در ابعاد شکلی و محتوایی آن صورت خواهد گرفت. بدون شک، بخش عمدهٔ این انتقادات معطوف به اندیشهٔ مارگارت لدویت به‌عنوان نویسندهٔ اثر است که ایدهٔ «توسعهٔ جماعت‌محور» را مطرح کرده است. در این جا، نقادی نویسندگان از اثر مذکور معطوف به مطرح‌نمودن هم‌زمان امتیازات و کاستی‌های این اثر است. بحث را با ویژگی‌های مثبت آن آغاز می‌کنیم. منصفانه باید اذعان کرد که این اثر به‌طور مبسوط و مفید توانسته به برخی از مهم‌ترین دستورکارها و مباحث جدید در حوزهٔ توسعه و به‌خصوص ابعاد جماعت‌گرایانهٔ توسعه بپردازد. طرح الگوی توسعهٔ جماعت‌محور از جمله سرفصل‌های جدید توسعه است که در جامعهٔ علمی ما کم‌تر بدان توجه شده است. جدال محققان ایرانی هنوز پیرامون نظریه‌ها و الگوهای مدرن و انتقادی در حوزهٔ توسعه است. در چنین وضعی، لدویت در این کتاب، در تعداد صفحات گسترده‌ای توانسته است شرحی مفید از برخی از مهم‌ترین مفاهیم و موضوعات طرح شده در حوزهٔ توسعهٔ جماعت‌گرایانه بپردازد. صورت ظاهری کتاب نیز دارای استانداردهای لازم نشر است. از این حیث، نویسندگان مفید بودن اثر لدویت و مباحث مختلف او را از حیث نظری و کاربردی در سیاست‌گذاری توسعه تأیید می‌کنند.

نکتهٔ دیگر به مسئله‌مند بودن (problematic) این اثر باز می‌گردد، به‌گونه‌ای که لدویت مکاتب و موضوعات مختلفی را در ارتباط با هم و دربارهٔ مسئلهٔ مهمی چون «توسعه» و

«عدالت اجتماعی» تشریح کرده است. لدویت در زمرهٔ محققان حوزهٔ جماعت‌گرایی شناخته شده است و آثار مختلفی نیز در این خصوص منتشر کرده است، اما او بدون هرگونه تعصب فکری و با بی‌طرفی علمی توانسته بحث‌های موشکافانه‌ای دربارهٔ مکاتب فکری مختلف ارائه کند. به سخن دیگر، لدویت توانسته است سیر منطقی مباحث مطرح‌شده در توسعهٔ معاصر را به‌خوبی تجزیه و تحلیل کند. نوع بررسی و مواجههٔ لدویت با مفاهیم مطرح‌شده در توسعهٔ معاصر در یک سیر تاریخی نشان‌دهندهٔ تسلط فراوان این نویسنده در حوزهٔ توسعه و عدالت اجتماعی است. او در این اثر و با تسلط زیاد، توانسته حجم عظیمی از مطالب آموزنده را بگنجانند و از این حیث، شایستهٔ ستایش است. از دیگر نکات مثبت این اثر می‌توان به ترکیب مباحث نظری و عملی اشاره کرد. همان‌گونه که آیرا شُر اشاره می‌کند:

مارگارت در این کتاب با سرمشق‌گرفتن از نگرش پیش‌نهادی خود، مقوله‌های مفهومی و عملی توسعهٔ جماعت‌محور را به‌شیوه‌ای شگفت‌آور ترکیب کند. در انبوه آثار دانشگاهی، کم‌تر نمونه‌ای می‌توان یافت که چنین بی‌وقفه میان بحث‌های نظری و عملی رفت‌وآمد کند (شُر ۱۳۹۷: ۱۳).

البته این نوع ترکیب مباحث نظری و عملی مختص به لدویت نیست. تاجایی‌که نویسندگان نیز به‌طور تحقیقی اطلاع دارند، متفکران و محققان جماعت‌گرا پیوندهای خوبی با جامعه و حوزهٔ عمومی دارند. برای نمونه، مایکل سندل از علمای اصلی جماعت‌گرایی در زمرهٔ متفکرانی است که همواره در حوزهٔ عمومی حضوری فعال دارد. از ویژگی‌های مهم سندل توانایی و مهارت وی در سوق‌دادن مباحث انتزاعی و پیچیدهٔ فلسفی — سیاسی به‌گفتمان مرتبط با زندگی عادی شهروندی است. سندل با ورود به مسائل و مباحث ملموس اجتماعی راه ارتباط با مخاطب غیرآکادمیک را نیز همواره می‌کند و بر مسئولیت‌های شهروندی فیلسوف سیاسی تأکید می‌ورزد. با توجه به این رویکرد، سندل در سخن‌رانی‌ها، نوشته‌ها، و مقالات خویش تلاش می‌کند که دیدگاه‌ها و آموزه‌های خود را به شکلی روشن و گویا و قابل‌فهم به حوزهٔ عمومی بکشاند (بنگرید به سندل ۱۳۹۸).

به‌هرصورت، تشریح فرهنگ اصطلاحات در مقدمهٔ این اثر بر اهمیت کار لدویت افزوده و او به‌برخی از مهم‌ترین مفاهیم و اصطلاحات در این اثر اشاره کرده است. با تمامی این مزایا و امتیازات مثبت در کار لدویت، باید به این موضوع توجه داشت که مفهوم «جماعت‌گرایی» (communitarianism) بیش از هرچیز با متفکرانی مانند السدیر مک‌ایتنایر، مایکل سندل، چارلز تیلور، مایکل والزر (نسل اول)، آمیتا اتزیونی، ویلیام گالستون، بنیامین

باربر، رابرت بلا، فیلیپ بلاند، استفان مارگلین، رابرت پاتنام، و ... (نسل دوم) پیوند خورده است. برخی محققان حوزه جماعت‌گرایی از وجود دو موج در این نوع تفکر نام می‌برند: موج اول جماعت‌گرایی آکادمیک است که نسل اول متفکران این نوع تفکر در دهه ۱۹۸۰ را شامل می‌شود. موج دوم جماعت‌گرایی پاسخ‌گو (responsive communitarianism) نامیده شده است که در دهه ۱۹۹۰ ظهور یافته است. این موج دوم نسل جدید متفکران جماعت‌گرا را شامل می‌شود. نوع جدید جماعت‌گرایی مرتبط با افکار امثال اتریونی و گالستون است که با نام‌های دیگری چون «جماعت‌گرایان سیاسی» و «نوجماعت‌گرایان» (neocommunitarians) نیز خوانده شده‌اند (حقیقت ۱۳۹۹: ۷۵). همان‌طور که می‌دانیم، نسل اول جماعت‌گرایان بیش از هر چیز به مواجهه انتقادی با لیبرالیسم و به‌خصوص لیبرالیسم راولزی پرداختند و آثار و منابع مختلفی نیز در این خصوص منتشر کرده‌اند.<sup>۴</sup> اما نسل جدید متفکران جماعت‌گرا مباحث جدیدی را با ابتنا بر ابعاد جامعه‌شناختی مطرح نموده‌اند. به‌طور کلی، در اندیشه جماعت‌گرایی، میدان مفهومی قابل توجهی برای تحلیل پدیده‌های سیاسی و اجتماعی تولید شده است: جماعت، سنت، فضیلت، خیر، فربه و نحیف، فرهنگ، سرمایه اجتماعی، جامعه مدنی، محلی‌گرایی، و ... از جمله مفاهیم موردنظرند.

علی‌رغم چنین تنوعاتی در تفکر جماعت‌گرایی، لدویت برای پیش‌برد نگرش جماعت‌گرایانه خود از متفکران دیگری بهره گرفته است. در واقع، لدویت در این اثر با محور قراردادن مفهوم عدالت و برابری در کانون الگوی توسعه جماعت‌محور، میان اندیشه‌های فیلسوف سیاسی ایتالیایی، یعنی آنتونیو گرامشی، و اندیشه جماعت‌محوری پیوند برقرار ساخته و این امر بر اهمیت کار وی بسیار افزوده است. از نظر لدویت، ژرف‌کاوی‌های گرامشی راه‌نمای جماعت‌یاران برای یافتن شیوه‌ای است که گروه‌های جماعت‌محور می‌توانند فرایند دگرگون‌سازی جامعه برای مصلحت همگانی را آغاز کنند. به‌نظر گرامشی، مبارزه با ستم‌های مبتنی بر تفاوت و تنوع به‌تمامی در بستر جامعه مدنی و نهادهای آن مانند مدرسه، رسانه‌ها، احزاب سیاسی، اتحادیه‌ها، سازمان‌های مذهبی، و ... واقع می‌شود. به همین دلیل، لدویت معتقد است جای جماعت‌یار در کانون این فرایند است. باید با ارزش‌ها، نگرش‌ها، و اصول اخلاقی و عقیدتی که به‌نام «شعور عام» در ذهن توده‌ها جا افتاده‌اند، اما به سود گروه‌های مسلط عمل می‌کنند، در هر دو سطح محلی و ساختاری درافتد. به همین دلیل است که هم گرامشی و هم فریره آموزش نقادانه را رکن اصلی هر تحول دگرگون‌ساز می‌دانند (لدویت ۱۳۹۷: ۲۶۷-۲۶۸).

از این رو، لدویت بیان می‌دارد که انتشار ترجمهٔ انگلیسی یادداشت‌های زندان نوشتهٔ گرامشی (۱۹۷۱) و آموزش ستم‌دیدگان نوشتهٔ فریره (۱۹۷۲) تأثیری عظیم بر کردار توسعهٔ جماعت‌محور گذاشت. همهٔ این موضوعات و تلاش‌های مارگارت لدویت کتاب توسعهٔ جماعت‌محور او را به اثری خوش‌خوان و جذاب برای علاقه‌مندان در حوزه‌های علمی و سیاست‌گذاری تبدیل ساخته است. به‌هرحال، کار منیژه نجم‌عراقی در ترجمهٔ این اثر بسیار ارزشمند است، زیرا وی توانسته است اثری ساختارمند در حوزهٔ توسعهٔ جماعت‌محور را در دست رس جامعهٔ دانشگاهی و روشن‌فکران ایرانی قرار دهد. اهمیت این ترجمه هنگامی فزونی می‌یابد که ما در منابع نوشتاری فارسی این حوزه، بیش‌تر با کارها و آثار نظری در حوزهٔ اندیشهٔ جماعت‌گرایی آشنا بوده‌ایم و در آثار موجود به زبان فارسی کم‌تر کاری به رابطهٔ میان اندیشهٔ جماعت‌گرایی و توسعهٔ پرداخته است؛ درحالی‌که لدویت در این اثر با تمرکز بر مباحث جماعت‌گرایی به رابطهٔ این دسته از مباحث نظری با موضوع خطیر توسعهٔ پرداخته و توانسته است ترکیبی معقول و منطقی از مباحث نظری و مصداقی ارائه کند. در انبوه آثار دانشگاهی، کم‌تر نمونه‌ای می‌توان یافت که مانند این کتاب بی‌وقفه میان بحث‌های نظری و عملی رفت‌وآمد کند. دسته‌بندی سنجیدهٔ نویسندگان از موضوعات مطرح‌شده و تجربه‌های شخصی و عینی او در این زمینه بر غنای بحث کتاب افزوده است. بدین ترتیب، دانش، روش، و تجربه در صفحات مختلف کتاب به هم پیوند می‌خورند تا رویکردی منسجم برای مواجهه با زمانهٔ پرآشوب و حتی ظالمانهٔ ما فراهم سازند.

علی‌رغم تمامی ویژگی‌های مثبت این اثر می‌توان به برخی چالش‌های موجود بر سر راه الگوی توسعهٔ جماعت‌محور برای اجرایی‌شدن و عملیاتی‌شدن نیز توجه کرد. در واقع، اگرچه توسعهٔ جماعت‌محور به‌عنوان رویکردی نو و جامع، بسیاری از پی‌آمدهای مخرب رویکردهای پیشین به جامعهٔ مورد‌هدف را تحمیل نمی‌کند، اجرایی‌سازی آن با چالش‌های جدی مواجه است که باید مورد‌توجه قرار گیرد. از جملهٔ این چالش‌ها می‌توان به چالش ارزش‌ها، چالش اعتماد به نفس، چالش ادراک، چالش مشارکت، و چالش‌های خاص متوجه دولت‌ها اشاره کرد. توسعهٔ جماعت‌محور اساساً بر مبنای ارزش‌هاست و توسعهٔ واقعی زمانی حاصل می‌شود که مطابق با ارزش‌های جامعه باشد. ارزش‌ها تعیین‌کنندهٔ اولویت‌های توسعه هستند، بنابراین، چالش ارزش‌ها اولین چالش پیش‌روی این رویکرد از توسعه است. هم‌چنین، در چالش اعتماد به نفس بیان می‌شود مشکلات بسیاری از جوامع در گرفتن یا حفظ و ادامه‌دادن اقدامات توسعه‌ای، لزوماً به‌علت کمبود سرمایه‌گذاری، دسترسی ضعیف به بودجه و یا محدودیت در تعاملات جامعه نیست. برعکس، مشکلات این حوزه ناشی از

کمبود اعتماد به نفس مردم در عرصه عمل است. در مواجهه با چالش ادراک، سازمان‌های توسعه جماعت محور برای این که به مردم در تشخیص باورها و ادراکاتشان کمک کنند، باید با آن‌ها وارد تعامل شوند. این تعامل به تغییر دیدگاه اعضای جماعت در این که بدانند، بخواهند و بتوانند تغییرات مثبتی در اجتماع خود شکل دهند کمک می‌کند. با به کارگیری روش‌های مشارکت اجتماعی و غیررسمی و موقتی، می‌توان بر چالش مشارکت غلبه کرد. چالشی که ناشی از خسته شدن مردم از کمیته‌ها، جلسات عمومی، و دیگر اشکال سنتی مشارکت است. در آخر این که برخی از چالش‌های خاص متوجه دولت‌هاست. این که چگونه دولت‌ها می‌توانند بهترین پرورش‌دهنده توسعه منطقه‌ای و محلی باشند، چگونه یک بوروکراسی دولتی می‌تواند پاسخ‌گویی بیش‌تری به اجتماعات محلی داشته باشد، و اجرای سیاست‌های دولت منتخب که در عمل مقید به بودجه است، چگونه ممکن است؟ (Cavaye 2001: 117-120).

به‌زعم نویسندگان، الگوی توسعه جماعت‌محوری که لدویت در جوامع توسعه‌یافته غربی به کار گرفته است در دیگر جوامع غیرغربی و توسعه‌نیافته، با چالش‌هایی مواجه است. از مخاطرات و کاستی‌های توسعه جماعت‌محور سوق‌یافتن یا استعداد آن به سمت ضدیت با دولت، به‌ویژه در جوامع چندقومی، است. دست‌کم دولت‌ها بعضاً چنین نگاهی به پیش‌های یادشده دارند. به‌هرحال، استعداد تمرکززدایی و محلی‌گرایی در همه جوامع یک‌سان نیست و احتمالاً جماعت‌گراها در این جا دچار تناقض‌اند. جماعت‌گرایان توسعه‌گرا ضمن این که بر فرهنگ و بسترهای محلی توسعه تأکید دارند، در عمل و با عنایت به ظرفیت‌ها و تنگناهای توسعه‌ای برخی جوامع، لزوماً راه‌گشای مسائل نخواهند بود. این امری بدیهی است که در جوامع توسعه‌نیافته، دولت‌بازیگر اصلی است و نقشی تعیین‌کننده در تمامی حوزه‌ها دارد. لذا یکی دیگر از مخاطرات توسعه جماعت‌محور می‌تواند غفلت از وظایف دولت در قبال جامعه باشد. این مهم، به‌ویژه در اقتصادهای دولتی یا جایی که منابع و توان دولت بسیار بیش‌تر است و به‌عبارتی، جامعه از هر حیثی ضعیف‌تر از دولت است، بیش‌تر به چشم می‌خورد. به نظر می‌رسد ما در برخی جوامع توسعه‌نیافته، هنوز به آن ظرفیت و کارایی نرسیده‌ایم که بتوانیم مسئولیت توسعه را بر دوش افراد غالباً ناتوان بگذاریم. به‌سخن دیگر، مواجهه با بسیاری از ابرچالش‌ها و بحران‌های ساختاری توسعه در چنین جوامعی خارج از ظرفیت تشکل‌ها، گروه‌ها، و افراد انسانی است. این موضوعات از مهم‌ترین چالش‌هایی هستند که پیش‌روی الگوی توسعه جماعت‌محور و مباحث مطرح‌شده از سوی لدویت قرار دارند.



## ۶. ارتباط اثر با جامعهٔ ایران

موضوع پایانی این بحث ارتباط اثر موردبررسی و الگوی توسعهٔ جماعت‌محور با جامعهٔ ایران است. بررسی این موضوع و سنجش این رابطه از دو منظر می‌تواند شایان توجه باشد: اول می‌توان به نسبت و رابطهٔ اندیشهٔ جماعت‌گرایی با جامع سیاسی ایران از حیث جامعه‌شناسی سیاسی توجه کرد. دوم این که می‌توان در سطحی تخصصی‌تر، به سنجش و بررسی الگوی توسعهٔ جماعت‌محور در رابطه با دیگر الگوهای موجود در جامعه‌شناسی توسعه در ایران اشاره کرد.

**الف) جماعت‌گرایی و جامعهٔ سیاسی ایرانی:** محققان مطالعات جامعه‌شناسی و توسعه در ایران مدعی‌اند که از چهار رهیافت «فرهنگ سیاسی» (political culture)، «تحلیل طبقاتی» (class analysis)، «اقتصاد سیاسی» (political economy)، و «تحلیل گفتمان» (discourse analysis) برای مطالعهٔ جامعه‌شناسی سیاسی ایران استفاده شده است (حاجی‌یوسفی ۱۳۸۴: ۹۷)، که به نظر می‌رسد در کنار روش‌های مذکور می‌توان از «روش جماعت‌گرایی» به‌عنوان رهیافتی نوین در مطالعات سیاسی ایران بهره گرفت. جامعهٔ ایران را که انواع مختلفی از فرهنگ‌ها، هویت‌ها، قومیت‌ها، زبان‌ها، و سبک‌های متفاوت در آن سکونت دارند، می‌توان جامعه‌ای «چندفرهنگی» (multicultural) و دارای تنوع فرهنگی فراوان دانست. علی‌رغم توجه به چالش‌های موجود، در جامعهٔ ایرانی که از کثرت فرهنگی برخوردار است، رویکرد جماعت‌گرایی می‌تواند امکانات زیادی برای کاربردی‌شدن داشته باشد. برای نمونه، این نوع تفکر می‌تواند جامعهٔ ما را به سمت پذیرش و به رسمیت‌شناختن اجتماعات و جماعت‌های مختلف و احترام به تفاوت‌های آن‌ها سوق دهد. اگرچه کاربست هر الگویی با چالش‌هایی نیز مواجه است، می‌توان از این الگوی فکری نیز به موازات دیگر الگوها و چشم‌اندازهای نظری در جامعه‌شناسی سیاسی ایران بهره گرفت.

**ب) جماعت‌گرایی و توسعهٔ ایرانی:** همان‌طور که مطرح شد، بحث اصلی کتاب توسعهٔ جماعت‌محور مربوط به حوزهٔ توسعه است و نویسندگان در آن کوشیده تا از اهمیت و ضرورت الگوی توسعهٔ جماعت‌محور در جهان ناعادلانهٔ امروز صحبت به میان آورند. از سویی دیگر، جامعهٔ ایران همواره محل نزاع میان الگوهای توسعه‌ای مختلف بوده است و هریک از روشن‌فکران کوشیده‌اند از منظر الگوی توسعه‌ای موردنظر خود به وضع توسعه‌نیافتگی در ایران پردازند. از این حیث، ارتباط کتاب و مباحث مطرح‌شده توسط لدویت را می‌توان در حوزهٔ «جامعه‌شناسی توسعه» نیز بررسی و به آن توجه کرد.

به طور کلی، می‌توان از الگوهای توسعه‌ای مختلفی هم چون الگوی توسعه لیبرالی، سوسیالیستی، نهادگرایانه، اخلاقی، پسامدرنی و پساتوسعه‌گرایانه و نولیبرالی به روایت روشن‌فکران و صاحب‌نظرانی چون موسی غنی‌نژاد، محمود سریع‌القلم، حسین عظیمی، فرشاد مؤمنی، حسین راغفر، عباس منوچهری، علی دینی ترکمانی، محسن رنانی، محمدرضا تاجیک، سعید مدنی قهرفرخی، و ... در ایران امروز نام برد (نوری ۱۳۹۶: ۶۵-۶۷). هریک از این روشن‌فکران در آثار مختلف خود و با ابتدای نظری بر مکاتب توسعه، الگوی متفاوتی برای توسعه جامعه ایران معرفی و صورت‌بندی نموده‌اند.<sup>۵</sup> باور نویسندگان این است که می‌توان از الگوی توسعه جماعت‌محور به‌عنوان الگویی جدید در مباحث توسعه در ایران امروز بهره گرفت. برخی محققان این کار را آغاز کرده‌اند. این اقدام می‌تواند در حوزه عدالت اجتماعی و مشارکت همه‌جانبه مردمی موثر و مفید واقع شود. به تعبیر یکی از محققان ایرانی در این حوزه، مفاهیمی چون برنامه‌ریزی از پایین، مشارکت جمعی و فراگیر، حق انتخاب فزون‌تر برای ساکنان محلی، عدالت اجتماعی، ایجاد فرصت‌های برابر هم‌راه با کارآیی بیشتر، توزیع عادلانه امکانات و مواهب توسعه و نیز رفاه مردم فقط در سایه الگوی «توسعه جماعت‌محور» عینیت می‌یابد (مدنی قهرفرخی ۱۳۹۶: ۲۴۴).

## ۷. نتیجه‌گیری

مسئله اصلی این مقاله نقد و بررسی کتاب نگرشی انتقادی به توسعه جماعت‌محور بوده است. کتاب مذکور در سال ۱۳۹۷ به فارسی ترجمه و مورد توجه اهالی علوم اجتماعی نیز واقع شده است. هدف اصلی نگارنده در این کتاب ارائه شرحی منسجم از ابعاد نظری و عملی توسعه جماعت‌محور در جوامع غربی است. البته ضمن توجه به برخی چالش‌ها، الگویی که لدویت از توسعه در این کتاب ارائه داده است می‌تواند درس‌هایی برای دیگر جوامع غیرغربی مانند ایران نیز داشته باشد. لدویت این شرح و بررسی را در قالب ۹ فصل به بحث و بررسی گذاشته است. به هر شکل، نویسنده کتاب برای پرداختن به مسئله اصلی خود، مجموعه‌ای ارزنده تدارک دیده و به سراغ برخی از مهم‌ترین اندیشمندان سیاسی در جریان‌های اصلی فکری مانند پائولو فریره، فیلسوف تعلیم و تربیت برزیلی، و آنتونیو گرامشی، فیلسوف ایتالیایی، رفته است. نویسنده با ساختاری کاملاً حساب‌شده مطالب را در ۹ فصل به‌خوبی و کاملاً منسجم ارائه نموده است. باور ما این است که دامنه مباحث مرتبط با رویکردهای جماعت‌محور هم در حوزه‌های نظری و هم در زمینه‌های عملی و اجرایی

به میزان شگفت‌انگیزی گسترش یافته است. اگرچه در طبقه‌بندی بحث‌های این حوزه آشفته‌گی‌هایی وجود دارد، در سال‌های اخیر توجه خاصی به رویکردهای جماعت‌محور شده و در حوزه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، و اجتماعی تلاش‌های فراوانی برای کاربست این رویکرد به عمل آمده است. به‌سخن‌دیگر، این رویکرد در دستورکارهای مختلف توسعه، مدیریت شهری، جرم، اعتیاد و مصرف مواد مخدر، پلیس، سلامت و بیمهٔ رفاهی و به‌طور کلی، مشکلات اجتماعی، مدنظر قرار گرفته است. به‌عنوان سخن پایانی، هم‌سو با نویسندهٔ این کتاب می‌توان گفت ما در زمانه‌ای مشقت‌بار و توان‌فرسا زندگی می‌کنیم، اما این زمانه خالی از فرصت نیست. شناخت ما در این زمانه به آموزش نقادانه و با چفت‌وبست روشن نیاز دارد؛ همان آموزشی که دلواپس مسائل مرتبط با تفاوت اجتماعی، عدالت اجتماعی و دگرگون‌سازی اجتماعی است. باید با جدیت بکوشیم که یک‌دیگر را دوست بداریم، یاد بگیریم که با هم و با دیگر موجودات جان‌دار و بی‌جان این سیاره کنار بیاییم، اگر نه، به‌راستی نسلی خواهیم بود که بیش از کیسهٔ خود خرج می‌کند. در زمانهٔ ما، ارتقای کیفیت زندگی دیگر وابسته به افزایش رشد اقتصادی نیست. اکنون مسئلهٔ اشتراک در میان است و یافتن شیوهٔ هم‌زبانی. برنامه‌های جماعت‌محور زمان‌بر و در آغاز پُرچالش و هزینه‌برند. این نوع برنامه‌های جماعت‌محور ممکن است زمان زیادی صرف کنند، ولی در بلندمدت نتایج مفیدتری در پی خواهند داشت. این نکات درس‌ها و آموزهای خطیری هستند که مارگارت لدویت با نگرشی انتقادی در کتاب توسعهٔ جماعت‌محور مطرح ساخته است.

### پی‌نوشت‌ها

۱. این اصطلاح عموماً به راه‌بردهای آموزش مربوط می‌شود که برخی‌ها از آن‌ها با نام سبک یادگیری نیز یاد می‌کنند. پداگوژی که در لغت‌نامه‌ها، روش آموزگاری، فن‌تعلیم، علم‌تعلیم ترجمه شده، گه‌گاه هم به‌عنوان استفادهٔ صحیح از راه‌بردهای آموزشی در جریان فرایند یاددهی و یادگیری نیز تعریف می‌شود. برای نمونه، پائولو فریره، فیلسوف برزیلی، از روش آموزشی بزرگ‌سالی خود به‌عنوان پداگوژی انتقادی یاد می‌کند (بنگرید به فریره ۱۳۵۸).
۲. حسین بشیریه، جامعه‌شناس سیاسی ایرانی، از چهار گفتمان و صورت‌بندی در مناسبات میان دولت و جامعه صحبت به میان آورده است. به‌زعم او، در طی قرون اخیر رابطهٔ دولت و جامعه که تجلیات آن در حوزهٔ توسعه اثرگذار بوده به اشکال ذیل بوده است: جامعهٔ فعال - دولت محدود؛ جامعهٔ فعال - دولت فعال؛ جامعهٔ منفعل - دولت فعال؛ جامعهٔ فعال - دولت محدود (بنگرید به بشیریه ۱۳۸۶). از این منظر، می‌توان گفت که با ظهور هریک از گفتمان‌ها و شیوه‌های

- مذکور، نقش، هویت، و کردار دولت و جامعه تحول می‌یابد و جامعه سیاسی و نهادها تغییر شکل می‌دهند و همه این امور بر فرایند توسعه اثرگذار خواهد بود. مبانی هریک از گفتمان‌های مذکور نقش و جایگاه خاصی برای دولت یا جامعه در فرایند توسعه قائل است.
۳. برای مطالعه بیش‌تر این دسته از آثار به زبان فارسی، بنگرید به مختار نوری، *السدیر مک‌ایتنایر: جماعت‌گرایی، فضیلت محوری و سیاست* (۱۳۹۸)؛ مجید توسلی رکن‌آبادی و مختار نوری، *درآمدی بر مناظره لیبرال‌ها و جماعت‌گرایان در فلسفه سیاسی معاصر* (۱۳۹۸)؛ سعید مدنی قهفرخی، *جماعت‌گرایی و برنامه‌های جماعت‌محور* (۱۳۸۹)؛ مهدی براتعلی‌پور، *شهروندی و سیاست نوفضیلت‌گرا* (۱۳۸۴).
۴. در پی فضیلت؛ سه تقریر رقیب در پژوهش اخلاقی؛ تاریخچه فلسفه اخلاق، عدالت چه کسی؟ کدام عقلانیت؟ (السدیر مک‌ایتنایر)؛ اخلاق در سیاست؛ آن‌چه با پول نمی‌توان خرید؛ لیبرالیسم و محدودیت‌های عدالت (مایکل سندل)؛ ناخرسندی‌های مدرنیته؛ عصر سکولار، هگل و جامعه مدرن (چارلز تیلور)؛ حوزه‌های عدالت (مایکل والزر) و ... از جمله مهم‌ترین آثاری است که از جماعت‌گرایان منتشر و برخی از آن‌ها نیز به زبان فارسی ترجمه شده است.
۵. *تجددطلبی و توسعه در ایران معاصر* (غنی‌نژاد)؛ *عقلانیت و آینده توسعه‌یافتگی ایران* (سریع‌القلم)؛ *بازار و نابازار: بررسی موانع نهادی کارآیی نظام اقتصادی بازار در اقتصاد ایران و چرخه‌های افول اخلاق و اقتصاد* (رنانی)؛ *اقتصاد سیاسی توسعه در ایران امروز* (مؤمنی)؛ *گفتاری در باب نابرابری* (راغفر)؛ *مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران* (عظیمی)؛ *رنج و رؤیا* (منوچهری)؛ *صدای پای آینده: دهه چهارم و آینده‌های انسان و جامعه ایرانی و سیاسیات: نظریه و روش* (تاجیک)؛ *جماعت‌گرایی و برنامه‌های جماعت‌محور* (مدنی قهفرخی) از جمله مهم‌ترین آثار و برنامه‌های پژوهشی نویسندگان و محققان ایرانی پیرامون توسعه و توسعه‌نیافتگی است.

## کتاب‌نامه

- ازکیا، مصطفی و سیداحمد فیروزآبادی (۱۳۸۷)، «نقش فرهنگی بیت در شکل‌گیری فعالیت‌های توسعه‌ای مبتنی بر اجتماع محلی (مطالعه موردی خوزستان)»، *نامه انسان‌شناسی*، س ۵، ش ۹.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۶)، *عقل در سیاست*، تهران: نگاه معاصر.
- براتعلی‌پور، مهدی (۱۳۸۴)، *شهروندی و سیاست نوفضیلت‌گرا*، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- پیت، ریچارد و الین هارت‌ویک (۱۳۸۹)، *نظریه‌های توسعه*، ترجمه مصطفی ازکیا و دیگران، تهران: لویه.
- توسلی رکن‌آبادی، مجید و مختار نوری (۱۳۹۸)، *درآمدی بر مناظره لیبرال‌ها و جماعت‌گرایان در فلسفه سیاسی معاصر*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

نقد و بررسی کتاب نگرشی انتقادی به توسعهٔ جماعت‌محور (مختار نوری و همایون عباس‌آبادی) ۴۶۳

- حاجی‌یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۴)، «گونه‌شناسی روش‌های مطالعهٔ جامعه‌شناسی سیاسی ایران»، پژوهش‌نامهٔ علوم سیاسی، س ۱، ش ۱۰.
- حقیقت، سیدصادق (۱۳۹۹)، «نقد موج‌های جماعت‌گرایی به لیبرالیسم»، فصل‌نامهٔ ریافت‌های سیاسی و بین‌المللی، دورهٔ ۱۱، ش ۳.
- سندل، مایکل (۱۳۹۸)، *اخلاق در سیاست*، ترجمهٔ افشین خاکباز، تهران: نو.
- شر، آیرا (۱۳۹۷)، پیش‌گفتار، در کتاب: *نگرشی انتقادی به توسعهٔ جماعت‌محور*، ترجمهٔ منیژه نجم‌عراقی، تهران: نی.
- فریره، پائولو (۱۳۵۸)، *آموزش ستم‌دیدگان*، ترجمهٔ احمد بیرشک و سیف‌الله داد، تهران: خوارزمی.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۲)، *سیاست‌های مقایسه‌ای*، تهران: سمت.
- لدویت، مارگارت (۱۳۹۷)، *نگرشی انتقادی به توسعهٔ جماعت‌محور*، ترجمهٔ منیژه نجم‌عراقی، تهران: نی.
- موتقی، سیداحمد (۱۳۸۳)، «توسعه؛ سیر متحول مفهومی و نظری»، فصل‌نامهٔ سیاست، ش ۶۳.
- مدنی قهفرخی، سعید (۱۳۸۹)، *جماعت‌گرایی و برنامه‌های جماعت‌محور*، تهران: یادآوران.
- مدنی قهفرخی، سعید (۱۳۹۶)، *جماعت‌گرایی: نظریه‌ای برای عدالت، توسعه و مشارکت*، تهران: صمدیه.
- میردال، گونار و دیگران (۱۳۹۵)، *تصور عصر پست‌توسعه*، ترجمهٔ محمد ملاحباسی، تهران: ترجمان.
- محمدی، علیرضا و مجید روستا (۱۳۸۷)، «توسعهٔ اجتماع‌محور: سازوکاری برای سامان‌دهی سکونت‌گاه‌های غیررسمی»، نشریهٔ شهرسازی و معماری هفت شهر، ش ۲۳-۲۴.
- نوری، مختار (۱۳۹۸)، *السدیر مک‌ایتانیر: جماعت‌گرایی، فضیلت‌محوری و سیاست*، تهران: قصیده‌سرا.
- نوری، مختار (۱۳۹۶)، «قالب‌های نگرش به ریشه‌های تاریخی: تاریخ‌نگاری توسعه چه نسبتی با نظریه‌های توسعه دارد؟»، فصل‌نامهٔ فرهنگ امروز، ش ۲۰.

Cavaye, Jim (2001), "Rural Community Development; New Challenges and Enduring Dilemmas", *Journal of Regional Analysis and Policy*, no. 31.

Gilchrist Alison (2009), *The Well-Connected Community; A Networking Approach to Community Development*, London: The Great Britain.

Tornquist, Olle (1999), *Politics and Development: A Critical Introduction*, London: Sage.